

Property of AIOU

کابل در آئینۂ شعر

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY
3 ACKU 00032204 9

کابل در آیینهٔ شعر

PROPERTY OF ACKU 32204

(گزینه شعر)

Property of ACKU

۱۳۶۶

محمود حبیبی
کتابتون



کتاب : کابل درآیینه شعر
از طرف :انجمن نویسنده گان افغانستان
شماره :۱۲۲
تیراژ :۲۰۰۰ جلد
سال : ۱۳۶۶
محل چاپ: مطبعه حزبی

Property of ACKU

Property of ACKU

فهرست

اسم شاعر	صفحه
ـ مقدمه	الف
ـ صائب تبریزی	۱
ـ کابل د پښتو د کلاسیکو شاعرانو په شعر کی	۵
ـ سالک کابلی	۹
ـ نجم الدین ذاکر	۱۵
ـ قاری عبدالله ملک الشعرا	۲۱
ـ عبدالعلی مستغنی	۲۹

اسم شاعر	صفحه
ـ اقبال لاهوری	۳۳
ـ الحاج محمد ابراهیم	۳۷
ـ غلام محی الدین غلامی	۷۱
ـ غلام جیلانی اعظمی	۷۶
ـ سید قمر علی شاه قمر	۸۴
ـ مولوی محمد امین قربت	۹۰
ـ عبدالغفور رشید	۹۴
ـ قیام الدین خادم	۱۰۰
ـ پوهاند محمد حکیم ضیایی	۱۰۶
ـ سید طاهر بینا	۱۱۴
ـ یوسف آیینه	۱۱۸
ـ ضیا قاریزاده	۱۲۴
ـ خیر ندوی عبدالله بختانی	۱۳۰
ـ نصرالله حافظ	۱۳۶
ـ بارق شفیعی	۱۴۴
ـ دستگیر پنجشیری	۱۴۸
ـ حیدری وجودی	۱۵۴
ـ داکتر اسدالله حبیب	۱۶۰
ـ جبار قهار شاعر تاجکستان شوروی	۱۶۶
ـ وس‌ای لیکه شاعر شوروی	۱۷۰
داکتر محمود افشار شاعر ایرانی	۱۷۵

Property of ACKU

کابل

در

آینهٔ شعر

شهر کابل، مرکز سیاست، اداره، فرهنگ و تجارت افغانستان مسلمدیه تکامل است. مردم شهر کابل دارای سنن نبردهای عادلانهٔ ضدجهانکشایان خارجی، استبداد داخلی، استعمار کهنه، امپریالیزم و استعمار نو میباشد.

حصار های مارپیچی شهر کابل نشانه های زندهٔ آزادی دوستی، وطنپرستی ومقاومت خلق کابل وساکنان پیرامون آن علیهٔ دشمنان آب وخاك مانند نفوس شهر کابل طی دوقرن اخیر بیش از دو صد

Property of ACKU

باراافزایش یافته است. در این شهر نماینده گان تمام ملیتها اقوام وقبایل افغانستان با احساس دردها، رنجها وافتخارات مشترکبا کار، زندگی ومبارزه میکنند وپروسهٔ تشکل ملی جامعه ما راتکامل میبخشند، سیمای شهر کابل نیز متناسب به افزایش نفوس آن گاه خود به خودی، وگاه طبق پلان ونقشهٔ شهری با آهنگ شتابنده تحول یافته ومیباید.

شهر کابل گهوارهٔ قیامهای ملی ودموکراتیک ضداستعمار بریتانیا وضداستبداد فیودالی وشهر انقلاب است، بعدازانقلاب ثور این شهر به یکی از گرهگاههای حادسیاسی منطقهٔما وجهان ما بدل شده و درمرکز توجهٔ ملل ومردمان تارهٔ آسیاوسیارهٔ ما قرار گرفته است. شناخت ژرف از تاریخ، فرهنگ، زندگی، مبارزه وفعالیتهای آیجادگرانهٔ مردم این شهر تاریخی برای هر شهروند کابل وهرافغان وطنپرست اهمیت الهام آفرین دارد. برای شناخت بهتر وگسترده تر شهر کابل قرار است سمپوزیوم یومی به نام «کابل در گذرگاه تاریخ» به پیشواز دومین کنفرانس سراسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ودهمین سالگرد انقلاب ثور دایر گردد. این سمپوزیوم ازسوی انجمن نویسندگان افغانستان، به همکاری اکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان، پوهنتون کابل شورای نماینده گان مردم شهر کابل، وکمیتهٔ دولتی کلتور ج.د.ا. به اشتراک شخصیتهای اجتماعی وفرهنگی شهر کابل برگزار میگردد.

Property of ACKU

در سمپوزیوم، جلبشهای دموکراتیک، ملی و مترقی کابل، فرهنگ و شیوهٔ زنده‌گی مردم کابل، تاریخ و جغرافیای تاریخی کابل، بنا های مدنی، مراکز فرهنگی و مسایل انکشاف شهر کابل مطرح بحث قرار میگیرد. به‌اساس تصمیم خردمندانهٔ کمیسیون اداری سمپوزیم «کابل در گذرگاه تاریخ» کارگردآوری مجموعهٔ کابل در آینهٔ شعر» به‌عهدهٔ بخش شعر انجمن نویسنده گان افغانستان قرار گرفت. این مجموعه به‌اساسی مشوره های سودمند محترم واصف باختری، محترم خدمتگار بختالی، محترم یعقوب و احدی محترم رفعت حسینی، محترم حیدری وجودی و محترم نیلاب رحیمی و به‌همت تلاش پیگیر محترم متین اندخویی، گردآوری شده در این مجموعه همان آشعار، قصاید، منظومه ها، ابیات و رباعیاتی گردآمده الد که قبل از تدویر این سمپوزیوم در مطبوعات وطن و کشور های همسایه به‌زبانهای پشتو و دری انتشار یافته اند اشعاری که تازه در وصف کابل آفریده شده و یا میشوند بعداز نقد و ارزیابی در مجلهٔ ژوندون امکان نشر خواهد یافت. نشر مجموعهٔ «کابل در آیینهٔ شعر» خدمت دیگر ادبیست که بخش شعر انجمن نویسنده گان افغانستان انجام داده است. ما بساورقوی داریم که نشر این مجموعه گذشته از ارزش ادبی آن در معرفی کوهها، باغها، چشمه سارها، تفرجگاهها، دریاوجویبارها، آبده‌های تاریخی، مساجد، مزارات و در معرفی روان مردم پیکار جوی «شیرکش» و پیل افگن شهر کابل نقش معرفتی و تربیتی سودمندی خواهد داشت.

Property of ACKU

انجمن نویسنده‌گان افغانستان، از تمام شاعران، و ادبیاتشناسان کشور که در کارگردآوری این اثر با مشوره های سودمند خویش همکاری داشته اند از صمیم قلب سپاسگزار است. و به محترم متین اندخویی، توفیق بیشتری در امر ترویج ادبیات همه ملیتها و اقوام افغانستان مستقل آرزومیزم.

اکادیمیسن دستگیر پنجشیری

عضو کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و رئیس

انجمن نویسنده‌گان افغانستان

Property of ACKU

صائب تبریزی

Property of ACKU

Property of ACKU

خوشا عشرت سرای کاہل ودامان کہسارش
کہ ناخن بر دل گل میزند مژگان ہر خارش
خوشا وقتیکہ چشمم از سوداش سرمہ چین گردد
شوم چون عاشقان و عارفان از جان گرفتارش

زوصف لاله اورنگ بر روی سخن دارم
نگه را چهره خون سازم زسیر ارغون زارش
چه موزونست یارب طاق ابروی پل مستان
خدا از چشم شور زاهدان دارد نگهدارش
خضر چون گوشه بگرفته ست از دامن کوهش
اگر خوشتر نباشد از بهشت این طرف کهسارش
اگر در رفعت برج فلک سایش نمیبیند
چراخورشیدرا از طرف سر افتاده دستارش
حصار مار پیچش اژدهای گنج را ماند
ولی ار زد به گنج شایگان هر خشت دیوارش
نظرگاه تماشا بیست دیوی هر گذر گاهی
همیشه کار و ان مصر می آید به بازارش
حساب مه جبینان لب با مشکین میندازند
دوصد خورشید رو افتاده در هر پای دیوارش
به صبح عید میخندد گل رخسار صبحش
به شام قدر پهلو میزند زلف شب تارش
تعالی الله از دباغ جهان آرا و در شهر آرا
که طوبی خشك برجامانده است از رشك اشجارش
نماز صبح واجب میشود بر پاکدامانش
سفیدی میکند چون در دل شب یاسمن زارش
نمیدانم تماشا برگ گل لیك اینقدر دانم
که بر مخمل زند نیش درشتی سوزن خارش

Property of ACKU

در ختانش چوسرو ازبرگریزی ایمنند ایمن
خزان رنگی ندارد بر گل رخساراشجارش
خضر تیری به تاریکی فکند از چشمه حیوان
بیا این جا حیات جاودان بر گیر ز انهارش
تکلف بر طرف این قسم ملکی را به این زینت
سپهداری چو نواب ظفر خانست در کارش
نوای چغد چون او از عنقا به گوش آید
خوشا ملکی که باشد شحنهٔ عدل تو معمارش
فلک از آفتاب آینه داری پیشه میسازد
که گرم حرف گردد طوطی کلک شکر بارش
چواز هند دوات آمد برون طاوس کلک او
خوردصدمار پیچ رشک کبک از طرز رفتارش
نباشد حاجت سرمایه بال همارا
سعادت همچوگل میروید ازاطراف دستارش
بلند اقبالی آن دارد که گر بر آسمان تازد
به زور بازوی قدرت کند با خاك همو ارش
زبس در عهد او دزدی برافتاده ست ازعالم
نیارد خصم دزدیدن سر از شمشیر خونبارش
رباید تیزی ازالماس وسرخی از لب یاقوت
نماید جوهر خود را چو شمشیر گهر بارش

Property of ACKU

سری کز جنبش ابروی لیغش بر زمین افتد
کی برمیدارد از خاك مذلت جز سر دارش
چی گویم از بلند یهای طبع آسمان سیرش
به دوش عرش کرسی مینهد از رتبه افکارش
الهی تا جهان آراو شهر آرا به جا باشد
جهان آرائی و آرایش کشور بود کارش

Property of ACKU

کـــابـــل

د پښتو د کلاسیکو شاعرانو په شعر کی

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

گل گټنه ده دتورې که کابل دی که کشمیر
مرنې دی چې یادیزې پسند رو او په ویر
(خوشحال ختک)

له خپله بخته وچاته زار کړو
دځرخ ناسازې وچاته شمار کړو
دکه دی لهښکلیود کابل شهر
هومره څه نشته چې یوتری یا ر کړو
(عبدالقادر خان ختک)

گلدستی می لور په لور په ملک خپری شوی
ترکابله تر کشمیره تر بنگاله
(خوشحال خټک)

سیب دیار کازنی چی می قوت دزهیر زره دی
گله لدیدکیزی په داشاند کابل ناک
(پیر محمد کاکړ)

سیال به دی دحسن پیدا نه شی ته کړم جمع
بنکلی دلاهور ودکشمیر ودکابل
(پیر محمد کاکړ)

قوربا غونه دنوروز په وخت غوریږی
په اهار کاغوریده دکابل باغ
(خوشحال خټک)

چی میوی بی دکابی خورلی نه وی
دهغوتر ذهم وخکی دی گرگری
(خوشحال خټک)

Property of ACKU

سالك كابلى

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

وصف کابل

به رهی مغبچه میگفت مرا
که گراز هل رهی همرهم آ
کابل آ، خراجه که دیدن دارد
دو طرف شهر و میانه در یا

چون جدا ول همه جا آنها رش
اندران صفحه فتاده است به جا
رسد از عطر شمیش به مشام
نگهت نافهٔ آهوی خطا
شفق به‌شق قلم افتد هر دم
الهاشی دهد از بسکه هوا
خاك پاکش گیل، گل‌خیز بود
روح آن‌را یحهٔ روح فزا
باغ آن رشک گلستان ارم
شهر آن جنت فردوس نما
سبزو پرگل چمنش چون طاووس
وطنش نیز در او طاعن عنقا
هست هر و مد خیابانهایش
بهر گم کرده دهان راه نما
شاه‌وشهزاده که دیدن نتوان
از تلالو سوی شان چون بیضا
شده از فرط جواهر هر یک
هر شگوفه چو نهال از دیبا
دافع ظلم و ستم، رافع عدل
معدن فیض و کرم کان عطا
خان وخانزاده افغانیه
فی المثل رستم ثانی به‌وغا

Property of ACKU

جمله گی شیر کش و پیل فگن
هر یکی خط شکن و صف آرا
شال پشمینهٔ کشمیر به سر
در بر از جامه زر تار قبا
دختران شان همه حوری رویست
پسران شان همه غلمان سیما
رو به رو ناشده بر آن چونز لف
میبرد کاکل این دل زقفا
جمله معقول در اطوار سلوك
بلکه مطبوع زپیر و بر نبا
اهل کابل چو صباح صادق
دم نیارند زو الاز صفا
جانب محکمه شود و رشن بین
صدر کاا لبدر چو انجم علما
قاضی ومفتی و شیخ و خواجه
واعظ و محتسب امر قضا
دیدن شاعر مساحان نیز
میدهد روی ترا با حکما
هر چه اطبا که دران یونان است
چون فلاطون وار سطو دانا
مطلع ا لهذ خرا شان مقطع
مضطرف البر غریق النعما

Property of ACKU

گر بخواهی رهی از ما و منی
بی من آ تا به حصار بالا
مثل شاهین و هما پرواز کن
داخل میکده شو بی پروا
جام از پیر خرابات بگیر
سر مگیر از قدم اهل سخا
هر کس اندوخته از وی چیزی
سالک آموخته الله و کفی

(اول سرطان ۱۳۱۵ مجلهٔ کابل)

Property of ACKU

نجم الدین ذاکر

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

وصف کابل

بده ساقیا بادهٔ دلپذ یر
به دست خمارش مگردان اسیر
بکن در خرابات سر شارمی
که در ناله بندم گمر همچونی (۵)

برارم زمر آت دل نقش زنگ
دهم بوستان سخن آب و رنگ
شنیدم زاو صاف پیر خرد
که میگفت ز آبا دیش بر خورد
مر آن خرم افزای فرحت قرین
که اورا مسماست کابل زمین
بدیدن برد چشم بیننده بهر
زبس مست آن زینت افزای دهر
نسیمش بود چون نسیم بهار
کشاید دل تنگ را غچه وار
زلالش بصهباد شربت نا خوشی
هوایش دهد کشده از دلخوشی
مصافات ملکش سراسر چمن
در آن جلوه گر سنبل و نسترن
ریاحین بر آورده از خاک سر
زده لاف خوبی به صد برگ تر
شده دیدهٔ نرگس از خواب ناز
به نظارهٔ قامت سرو ناز
به طرف چمن از گل ناز بو
نسیمش رساند به صد نا زبوی
بنفشه در آن گلشن محترم
زبهر تواضع سر افگنده خم

Property of ACKU

بتو صهد بکشاده سوسن زبان
که این بوستان باز آفت امان
در آن نغمه پرداز کبك و تذرو
زده آشیان قمری در شاخ سرو
چنارش زبهر دعا دست خویش
کشاده مباد از ند چشم نیش
سفیدارش از بس ندیده تبر
ز شادی به کیوان رسانیده سر
بر آورده سر در خوش سر وبید
که گویا زپیری ندارد امید
انارش بخنده کشاده دهان
زپر خون دلی گرچه دارد نشان
چو زاهد بهی ابلق رخ گهر با
زپشمینه در بر نموده قبا
اگر گویم از نعمت او نظیر
شود سامع از وصف ناخورده سیر
کشیده ، ز آثار فیضش ارم
سر خجلت اندر گریبان غم
تو گویی در آن کشور از خرمی
نرسته به جز دانه بیغمی
زبس کرده شاه ملاحت سکون
شده لشکر غم در آنجا زبون

Property of ACKU

زخاکش همانان که ای اهل زار
زده سر گل شاهمانی و ناز
سعادت به هر جا که گردد نهان
تو از شهر کابل بیجوشش نشان
فرح هر کجا گر شود ناپدید
در آن ملک از آن شهره خواهد شنید
اگر چند بلخ است ام البلاد
که گویا چنین بلده هرگز نزاد

آغاز مثنوی افضل نامه نجم الدین ذاکر سنگ چهارکی

Property of ACKU

قاری عبدالله ملك الشعرا

Property of ACKU

Property of ACKU

PROPERTY OF ACKU 32204

Property of ACKU

مخمس بر تشبیب قصیدهٔ صائب

در وصف کابل

وطن آن مایهٔ راحت که جان بحشت کهسارش
دلم را زنده میسازد نسیم طرف گلزارش
بهشتی مینماید در نظر از باغ و انهارش
« خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش
« که ناخن بردل گل میزند مژگان هرخارش »

خوشا قتگیم خرم این بهار از گلزمین گردد
به دست باغبان گلدسته شاخ یاسمین گردد
در آن دم این تمنا در دل چرخ برین گردد
خوشا و قتیکه چشم از سوادش سرمه چین گردد
شوم چون عاشقان وعارفان از جان گرفتارش»

نه تنها وقت خوش از ذوق گلگشت چمن دارم
که هر سو میروم صدنظر سر و سخن دارم
سخن از سنبل او و ز نم طرح ختن دارم
ز وصف لاله او رنگ بر روی سخن دارم
نگه را چهره خون سازم زسیر ارغوانزارش»

وطن را فیض جاری باشد از جوی پل مستان
حیات عالمی شد آب دل جوی پل مسلمان
چمن هم زینتی دارد ز پهلوی پل مستان
چه موزو نست یارب طاق ابروی پل مستان
خدا از چشم شور زاهدان بادا نگهدارش

Property of ACKU

نهان گرمانده چون گنج از نظر ها معدن کوهش
بود پشت و پناه ملت ما مأمن کوهش
مگو دلکش مفاظر نیست در پیراهن کوهش
وخصز چون گوشه بگرفته است از دامن کوهش
اگر خوشتر نیامد از بهشت طرفه کهسارش

* * *

مگو عالم شکوه قدر و بالایش نمیبینند
به چشم احترام آثار هر جایش نمیبینند
جمال سر بلند دهشت افزایش نمیبینند
و اگر در رفعت برج فلک سایش نمیبینند
چرا خورشید را از طرف افتاده دستارش

* * *

سحرگه آفتابش در نظر نارنج را ماند
بر و بوم و سیعش خاطر بی رنج را ماند
هوایش در لطافت طبع دقت سنج را ماند
حصار مار پیچش اژدهای گنج را ماند
ولی ار زد به گنج شایگان هر خشت دیوارش

* * *

سزد از موقع این گلزمین تعریف دل خواهی
که از بهر تجارت هر طرف دروی بود راهی
عبور رهروان از بس در او هر گاه و بیگاهی

Property of ACKU

« نظر گاه تماشائیست در وی هر گذر گاهی
همیشه کاروان مصر می آید به باز ارش »

• • •

گزارشهای گوناگون ایامش کسی میداند
مفصل سر گذشت دشت بگرامش کسی میداند
فسون فتنه خیز چشم بادامش کسی میداند
« حجاب مه جبینان لب بامش کسی میداند
در صد خورشید روافتاده در هر پای دیوارش »

• • •

مپرس از ساغر خورشید و از میخوارهٔ صبحش
که مستان میروند از خود پی نظاره صبحش
صبا با جانفزا ایما بود آواره صبحش
« به صبح عید میخندد مگر رخسارهٔ صبحش
به شام قدر پهلو میزند زلف شب تارش »

• • •

هوای خرمش از بس دلاویزست و جانافزا
نسیمش روح پرور میوزد از جانب صحرا
ز آن گفتن فضای دلکشش را جنت دنیا
« تعالی الله از باغ جهان آرا و شهر آرا
که طوبی خشک برجا مانده است از رشک اشجارش »

• • •

Property of ACKU

چی‌گو یم از بهار خرم ا ین رو ضهٔ رضوان
که خیز دا ز در و با مش به صد هالاله و ریحان
«نما یدنستر ف همچو شفق اندر سحر گا هان
نما ز صبح و ا جب میشود بر پاك د ا مان
سفید ی چون کند اندرد ل شب یا سمین زا رش »

• • •

ز شمشا د اند ر ین گلشن بهار بی خزان دا رد
که هر نخلش بر رعنا یی سر ی بر آسما ن دا رد
نهال سر بلند شس ز ان قدموزون نشان دا ود
«به عمر خضر سروش طعن کوتاهی از آن دا رد
که عمری بوده است ازجا ن دم عیسی‌هوا دارش»

• • •

چو گا هی میبرد از خویش سر و این گلستانم
زند از بس تما ثل شاخها گل در گر یبانم
عبیر آلوده میگردد رنگینت جیب ودامانم
«نمید انم قماش برگ گل لیك انیقدر دانم
که بر مخمل زند نیش در شتی سوزن خارش »

• • •

از آن هر لحظه مرغ خو شلوایش میزند کوکو
که در عالم نظیرش نیست همچون گلشن میلو
گذار از جوی شیر آنکه دارد شر شر دلجو
« گلو سوز است ازبس نغمه های عندلیب او
چو آتش برگ میریزد شور از نوك منقارش »

• • •

Property of ACKU

زخوشبختی در این میتو سراهر کسی بود ساکن
اگر از دور گیتی سختیی بیند منش ضامن
به شرط آن که نسپارد طریق مردم محالن
و در ختانش چو سرو از برگ ریزی ایمنند ایمن
خزان رنگی ندارد بر گل خسار اشجار ش ،

• • •

اگر بخشد به آدم از لطافت عمر جاویدان
شگفتی نبود از آب و هوای این سر ایستان
ندید است آن که این گلشن ، ندارد زنده گی چندان
خضر تاری به تاریکی فگند از چشمهٔ حیوان
بیا این جا حیات جاودان برگیر زا نهارش ،

Property of ACKU

عبدالعلی مستغنی

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

خو بست بهار و موسم گل خوبست
در صحن چمن چهچه بلبل خوبست
امروز که فصل نو بهار وطنست
اشعار من و صفحهٔ کابل خوبست

• • •

شد خوشگر و بهتر و نکوتر کابل
باز آی و ببین جاه برادر کابل
تعمیر جدید کرد و ترمیم قدیم
آن کابل ما شده است دیگر کابل

• • •

دانا به کمال و سفله با مال خوشست
هر کسی که نظر کنی به هر حال خوشست
کابل ناز اه به طبع مستغنی خویش
ایران و بهار و هند و اقبال خوشست

(اول میزان ۱۳۱۱)

Property of ACKU

اقبال لاہوری

Property of ACKU

Property of ACKU

شهر کابل خطهٔ جنت نظیر
آب حیوان از رگ تا کش بگیر
چشم صائب(۱) از سوادش سرمه چین
روشن و پاینده باد آن سر زمین

۱ـ صائب درمدح کابل میگوید.

«خوشا وقتی که چشم از سوادش
سرمه چین گردد»

Property of ACKU

در ظلام شب سمن زار شی نگسر
بر بساط سبزه میغلطد سحر

آن دیار خوش سواد آن پاك بوم
باد اوخوشتر زبا دشام و روم

آب او بر اق وخاکش تابناك
زنده از موج نسیمش مرده خاك

نایداندر حرف وصوت اسرار او
آنقدر بان خفته در کهسار او

دلیل منزل شو قم بدامن آویز
شرر زآتش نابم بخاك خویش آمیز

عروس لاله بر ون آمدباز سراچهٔ ناز
بیاکه جان توسوزم زحرف شوق انگیز

بهر زما نه بسه اسلوب تازه میگویند
حکایت غم فرهاد وعشرت پرویز

اگرچه زادهٔ هندم فروغ چشم منست
زخاك پاك بخارا و کابل وتبریز

Property of ACKU

الحاج محمد ابراهيم خليل

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

پاییز کابل

افزوده است پاییز امروزشان کابل
رنگین تر از بهار است فصل خزان کابل
در فصل هر گذر ریزان چون گل به طبع خلدان
ساغر کشند مستان ، در گلستان کابل

از اعتدال موسم، برخود گرفته لازم
عیش و سرور دایم، همدوش و کلان کابل

اشجار زرنثار است گلزار زرنگار است
زرخیزی آشکار است در بوستان کابل

کیفیت تماشا دارد خزان به هر جا
جایی ندارد اما الحق به سان کابل

در چل ستون و بابر در شیوه کی و گلباغ
خوش منظر خزانست ای مردمان کابل

در گلبهار و بهر وان در بیکلوت و پغمان
سیر خزان نمایند پیر و جوان کابل

از برگ برگ بستان رنگ دگر نمایان
گوئیم برگریزان یا گلفشان کابل

از فرقت بهاران در رنگ آبشاران
از غصه اشکباران هد دیده گان کابل

صهبای میکشانست یا خون بلبلانست
یا اشك باغبانست آب روان کابل

برمسند دگر جاهر گز نمی نهد پا
آن را که هست ماوی بر آستان کابل

گر وصف نوبهارست یا مدحت خزانست
فرحت فزای جانست هر داستان کابل

از صرصر خزانی و زیاد مهرگانی
درامن جاودانی باد ا جهان کابل

زانسان که گشت آتش بهر خلیل گلشن
عیش بهار بر من بخشد خزان کابل

Property of ACKU

Property of ACKU

بهار کابل

باز این چه دام حیرت چیده بهار کابل
کز هر کنار گشته دلها شکار کابل
آمد بهار و اکنون آتش زند بیکبار
جنس فسرده‌گی را آن لاله‌زار کابل

در فصل نو بهاران از جوش ارغوان زار
پیداست مشعل طور در کوهسار کابل
وه وه چه نشه دارد ؟ جام می مجت
با دوستان کشیدن در مرغزار کابل
دشت ود من زلاله دارد به کف پیاله
تا بشکند درین فصل رنج خمار کابل
تا تازه گی و فرحت از وی برون نگردد
ایزد ز کوهساران کرده حصار کابل
آب خوش و مصفا چون طبع اهل معنی
باشد همیشه جاری در جویبار کابل
در دیده تامل مانند سبزه و گل
فرشست جعد سنبل در رهگذار کابل
هر صفحه بوستانیست هر برگ گلستانست
در چشم هر که چون من شد دوستدار کابل
چون گل همیشه لبریز از خنده طرب خیز
لبهای اهل ذوقیست در روزگار کابل

Property of ACKU

از کثرت طراوت گردد قلم به کف سبز
گاهی که مینویسم وصف بهار کابل

صافی و روح پرور شیرین چو لعل دلبر
مانند آب کوثر دان چشمه سار کابل

دایم ز فیض وانوار افزوده است بسیار
خاك تمام انصار بر افتخار کابل

از تیغ کوهساران سیفین حضرت لیث
بسیار تر نموده حفظ وقار کابل

از یاد عاشقانش برد کرعار فانش
لازم بود وصیدن بر هر مزار کابل

یکسو سیاه سنگش یك گوشه دهمزنگش
گردید راسلگون هم زینت نثار کابل

آرامگاه بابر باغیست پر تحیر
بالا تر از تصور اند رجوار کابل

دل میبرد گذرگاه بالخاصه در سحرگاه
افغان کشند هرگاه قمری وسار کابل

آثار نامداریست بریاد کامگاریست
زیسنان که قد کشیده چندین منار کابل

درگلبهار گاباغ در چل ستون و پغمان
آیند بهر تفریح از هر کنار کابل

دارد چمن چمن گل دارد جهان جهان مل
پغمان جانفزای فردوس وار کابل

Property of ACKU

گیلاس و جوز پسته انگور و توت پروان
افزوده در فواکه بر اعتبار کابل
از یاسمین و نسرین و زسنبل و ریاحین
دارد بسی بساتین بهتر حصار کابل
نبود انار هرگز بیدانه هیچ جایی
همچون انار بستان غیر از انار کابل
آماده بسکه دارد سامان عیش هرسو
عیدو براة باشد لیل و نهار کابل
قربان کلک صانع کز یک جهان صنایع
کرده است از بدایع نقش و نگار کابل
وقت گل و بهاران در گوش اهل عرفان
موسیقی نمیست صوت هزار کابل
سیراب گشت حکمت شاداب باغ دانش
پربار نخل معنی از رود بار کابل
در سبزی و گل و آب در سیر گاه مهتاب
جایی نمیتوان رفت اندر شمار کابل

ای طالب مسرت وی قدردان عشرت
چندی بدان غنیمت گشت و گذار کابل
در موسوم بهاران در هر کجا که بودم
دل بود راست گویم بی اختیار کابل
تلهاله از گل و باغ سامان عیش پیداست
بس میله ها مهیاست در کشتکار کابل

Property of ACKU

بادحمل دماند یکدم نمو به طبعش
باران ثور شوید باری غبار کابل

از چشمه چشم بسیار واکرده است کهسار
تابنگرد به امعان نقش ونگار کابل

از سینه گرد کلفت وزدل غبار محنت
شویند اهل فکرت در آبشار کابل

برگش وبر شگوفه چون برفلك ستاره
تابنده مینماید بر شاخسار کابل

گرمی چورو نماید دستت زسایه گیرد
مانند ظل طوبی پنجه چنار کابل

در چار فصل حالش تازه ست بزم مستان
افسرده گی نباشد اندر دیار کابل

هر صفحه اش نموده خدمت به علم وعرفان
باید هزار تحسین کردن نثار کابل

فکر بلند وثاقب طبع رسا ومواهب
باشد زفیض واهب اندر کنار کابل

در سرعت تمدن در پیشرفت صنعت
سعی بلیغ دارند مردان کار کابل

وبادوستان مروت باد شمنان مدارا
بر وقف شعر حافظ باشد شعار کابل

امن وامان عالم صلح وصفای گیتی
خواهند پیر وبرنا تا شیر خوار کابل

تاسبزه میپروددل باشد خلیل سر سبز
درچار فصل چون سرو شهر ودیار کابل

Property of ACKU

Property of ACKU

کابل اساتیری

بها بشنو این داستان کهن
که میرانم از شهر کابل سخن
جزیره بد این شهر گردون قباب
محیطش زهر سوی گردیده آب

در اطراف آن بود بیحد جبال
به اکناف وی چشمه های زلال
به رفعت جبالش چو طبع کریم
به سبزی طلا لشش چو باغ نعیم
ز هر چشمه اش چشمهٔ زنده گی
به ظلمت نهان شد ز شرمنده گی
در آن بود جمعیتی را مقام
گرفتار موز یك در صبح شام
ز دل واله نالهء مرغزار
که در گوش شان آید از مرغزار
سر آب روز پسر سهر کبود
گز یدند آهنگ رود و سرود
چو دریا صفا طینت آن گروه
همه پاك دامان چو دامان کوه
سحر از طلوع خور آن آبها
با نظار شاف یك محیط طلا
شب از ماه در محفل شان چراغ
دل جمله آزاده از درد و داغ
چو سرو سهی راست گفتار شان
موافق به گفتار کردار شان
به الطاف ساقی روز الست
ز جام مه و خور همه شهر مست

Property of ACKU

گهی از نواهای زار هزار
گهی از صدای تر آبشار
گه از صوت تار و از آواز عود
گه از نغمهٔ آر یانی سرود
گه از جلوش و اهتزاز گیاه
گه از شر شر چشمه سار و مهاه
گهی از نوای طرب زای نی
گهی از صدای دل آرای نی
گه از لحن داوء دی یگانه گر
ز غمهای دوران همه بیخبر
سرور و فرح روز و شب داشتند
به مهد فراغت طرب داشتند

• • •

در اثنای آن بیخبی و سرور
صدای شنید ند نا گه ز دور
چو آهنگ سرنا و طبل و دهل
کزان فکر شان شد پریشان چوگل
به حیرت فگند ند هر سو نگاه
بدیدند یك زورق پر سیاه
به هم جمع و مبهوت گشته همه
که پیش آید آیا چه زان همهمه ؟

Property of ACKU

به این خیل فرش رهء انتظار
رسید آخر آن جمع زورق سوار
چو مهمان سوی خویش خواند ندشان
به عزت در آن جانشاندند اشان
سپس مهز بانان به وضع نکو
سخن سر نمود ند از جستجو

که ای اهل شوکت شما کیستید؟
سوی ما رو ان از پی چیستید ؟
از ایشان یکی مرد صاحب وقار
که در صدر آن بزم بودش قرار
به بسیار تمکین زبان بر کشود
به خوشخویی اظها رمطلب نمود
که در بارگاه پادشاهی مراست
نکو کاری و خیر خواهی مراست
به داد ودهش شغل من سرور یست
همه کار من مملکت پرور یست
مرا لطف و احسان بود در نهاد
جفایی ندارد ز من کس به یاد
رعیت نوازی سرشت منست
کرم گستری سر نوشت منست
شنید م که در بین کهسار چند
بود یک جزیره بسی دلپسند

Property of ACKU

ای آن که بینم مکین و مکان
به صد شوق گشتم بدین سو روان
کنون گر اطاعت به من میکنید
قبول لم شهٔ خسروانش میکنید
شما را به ظل حمایت کشم
به حصن عنایات و رافت کشم
ز فرمان من و ر بپیچید سر
به این دسته فوج شجاعت اثر
دهم امر پیکار و رزم شما
دگرگون کنم رنگ بزم شما
در آن جمع فرخنده پیری که بود
به کنگاش با جمع گفت و شنود
پس از بحث و گفتوگو بر بکشود لب
به وضع سخن گستران با ادب
زعکس مه و خور که افتد در آب
بود بزم ما را قدح هم شراب
از این باده روشن و جام زر
همه شیر مستیم شام و سحر
ز جام طبیعت که در بزم ماست
چو ما قائم آشام دیگر کجاست؟
از این باده داریم شرب مدام
که از دختر رز نگیرد بهم نام

Property of ACKU

ا نیسیم پیوسته با عود و چنگ
ندار یم با هیچ کس فکر جنگ
نوا ی نی و نغمه ها ی ر با ب

ز تحر یک یا د سحر صو ت آب
ر بو ده‌ستت از چنگ ما اختیا ر
کشانده ست ما را به ا ین سبزه زار
توکل چوما را ست بر گرد گا ر
نگشتیم ز الر و دگر گرد گا ر
زخو ان پر الطا ف و نعما ی حق
ز ا کرا م و جو د و عطا یا ی حق
که بس عام وبهن است‌در بحر وبر
شده از قضا ر زق ما ا ین قد ر
و لی هست از فطر ت معلو ی
به ما د ست و با زو جسم قو ی
نواز یم با لفر ضی‌اگر ساز جنگ
حقا بیم بر غیر ت و نیز جنگ
کشیم ر ا به کین پنجهٔ شیر گیر
شگا فیم فو لا در ا چون خمیر
ز آن جا که ما نیز ا ن با ختر
در این جا کشید یم چو ن سبز ه سر
به شا ه و سپه هم نژا د یم ما
ز یک خا ك د ر ا صل زا د یم ما

Property of ACKU

هم از روی تحقیق جز و همیم
هم از راه تصدیق عضو همیم
همان به که با زیم قرد و فاق
که ضعف است انجام شور و شقاق
خط آریان خطهٔ پاک ماست
که او مهد اجداد و هم خاک ماست
ز تبعیت شه ند اریم ننگ
نو و زیم با عسکر شاه جنگ
خصوصاً چنو شه که دارد زیاد
به اتباع خود عدل و مهر و داد
به هر فرد اظهار شفقت کند
به هر یک ادای مروت کند
چرا مانباشیم فرمانبر ش؟
چرا سر نیاریم در چنبرش؟
چو بشنید شه جملهٔ گفتار پیر
به پاسخ بگفتش از صفای ضمیر
که معونم از حسن اطوار تان
کنم آفرینها به گفتار تان
بلی هر کجا شمعی از دانش است
دل جمع آور روشن از بینش است

Property of ACKU

ز ظلمت بود دور هر فرد آن
رهٔ خود نسازد گم رهروان
به هر دل به این فهم و هوش و تمیز
شمائید چون عقل و دانش عزیز
خوشا آنانکه سازند مثل شما
خرد را به خود رهبر و رهنما
خوشا آنان که کوس محبت زنند
دم از صدق و اخلاص و وحدت زنند
چو پیش آمد اوضاع خوش از دو سو
نکردند یک بر دگر ترش رو
همان جمع را شاه با عدل و رای
ز روی عطوفت به دل داد جای
همه میز با نان بگشادند جمع
به دورش چو پروانه برگرد شمع
همه پیش چشم وی از هر طرف
به خدمت چو مژگان کشیدند صف
چو نخل تمنای شه زان بهار
چنین میوهٔ یکدلی داد بار
به آن مردم شاه کشور گشای
ز الفت بجوشید چون شیر و چای
سپس گرد تصحیم آن پادشه
که باشد ز ملکش در آن گوشه ره

Property of ACKU

که مخلوط گردند با همدگر
همه ملت او چو شیر شکر
به تجویز و تصویب دانشوران
به تدبیر ورای خردی پروران
در اقلیم شه هر قدر کاه بود
به‌احضار آن امر صادر نمود
به هر شهر وقریه به هرکوه‌و دشت
هر اندازه کاهی که موجود گشت
نمودند حاضر فکندند زود
به کوته ترین فصل آیی که بود
اگر آمدی دست شان کهکشان
بیندا ختی بین آن درزمان
ز بس جمله عمال وخدام شاه
نمودند از هر طرف جمع کاه
چنان مینمود ند رد یده‌ها
که با شددراصل‌خود کهربا
بد یلسان چو از کاه پل ساختند
به وصل فریقین پرداختند
ره آمد ورفت شان باز شد
به همدیگر آمیزش آغاز شد
گر فتند ربط محبت به هم
بپستند پیمان و حدت به هم

Property of ACKU

شدی «کاه‌پل» آن نو ین ر هگذر
به از د همه شهر ز ین ر هگذ ر
که د ر(پهلوی)هم هم‌بود تا به حال
ر قم نا م ا ین شهر مینو مثا ل
هما ن (کاه‌پل) نا م ا و لا ی ا و
که ا سمی بد ی‌با مسما ی ا و
مگر بعد ا ند ك ز ما ن (کا ه پل)
بد ل شد یه (کا بل)د ر افسوا ه کل

ازاین‌جاسندنزدجزو وکل‌است
که‌این‌وجه تسمیهٔ کا بل است

پس ا ین خطهٔ سبز نز هت فز ا
که‌بو د ی طرا و ت ازو مو ج زا
مصفاو ز یبا و خو ش آب و تاب
که‌بیر ون شده همچو گم هرز آب
شد ا ز همت و سعی ا هل وفا ق
به‌تد ر یج شهری در آفا ق طاق
به‌دور شں جبا ل پراز برگ و بر
ز ر فعت کشید ه بر ا فلا ك سر
ز یك سو شں شهردر و ازه بود
د گر آ سه ما ئیش شهر ا ز ه بو د
عما ر ات ز یبا د ر آ ن شد بنا
همه د ر بلندی چو فکر ر سا

Property of ACKU

چنو سبز و خرم چنو تازه باغ
کز و قاب گلزار شد داغ داغ
چنو شهر دلکش چنو سرزمین
چنو خطهٔ رشک خلد برین
به گیتی ندیده ست چشم سپهر
اد پیان سرایند یاری چنین
زبس بینظیر است در آب و تاب
تو گویی چکیده میان گلاب»

خلیل این روایات را در ورق
رقم کرد و الله اعلم به حق
الا کابل ای مامن زنده گی
بهار طرب گلشن زندگی
الا ای کنون محو رآ ریا
مهین سر کز کهو رآ ریا
تو پیر و نشدی همچو گوهر ز آب
که داری چنین جا نفز آب و تاب
برو بوم تو سبزه زار و گل است
جبال تو پر لاله و سنبل است

Property of ACKU

طرب میزد جوشش از خاک تو
سرور از هوای فرح ناک تو
دمد جان به تن از هوای خوشت
فرح بخش باشد فضای خوشت
غبار تو در چشم اهل تمیز
بود همچو کحل الجواهر عزیز
تو یی مرکز گلزمین و وطن
تو یی نقطهٔ دلنشین و وطن
زبستان این ملک خوش آب و تاب
تو یی بهترین صفحهٔ انتخاب
تو یی خطهٔ نامدار و وطن
تو یی مرجع اقتدار و وطن
تو شه بیت دیوان این میهنی
تو سر و چمن زیب این گشنی
گل وگلشن و نو بهار م تو یی
می و مطرب و بزم و یار م تو یی

Property of ACKU

هوایت به سر تاج فخر من است
ولایت به جان مثل جان در تن است
بهار شاد مضمون حب الوطن
گزیده یم عشق تودر جان و تن
بود دو هوای تو پرواز من
به عشق تو انجام و آغاز من
تویی قطعهٔ زیب بستان ما
تویی مدفن نامدار ان ما
زباغ تو گلهای خوشی رنگ وبو
نمودند خیلی به هرسو نمو
که گرالدکی نام ایشان برم
ضرور او فتد دفتر دیگرم
بود تا حیات همه چیز ز آب
ترا باشداین عظمت و آب و تاب
بود میخهای زمین تاز کوه
تو باشی به تمکین و نام و شکوه
دمد تو گل و لا له از کوهسار
بسی سر خرو باشی و بها و اقار
هر آن کو کند فکر آزار تو
ببرد سر ش تیغ کهسار تو
نبیلی زابنای خود جز و فا
زن و مرد باشد ترا جانفدا

Property of ACKU

در آفاق نام تو مشهور باد
همه شهر های تو معمور باد
نبینی پریشانی از روزگار
نبینی حوادث زلیل و نهار
نبینی جفایی زدو رز مان
به‌طفیل نبی سیدا نس و جان

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

به یاد کابل

کجایی ای وطن ای رشک گلزار ارم کابل
که تا دور از تو ماندم دارم از آرم رام کابل
به شوق دیدن روی گریبان چاک میسازم
به دامنهای پاک کوهسارانت قسم کابل

هوای صاف و زیبا و فضای دلکش و خوبت
فرح بخست چون است سیمای ارباب کابل

بود کمتر ز خاکره به چشم ساکنان تو
زهمتهای عالی نقد دنیا و درم کابل

به قدر فکر خود هر کس پسندیدست دلداری
بر همن را بت سنگ و مرا باشد صنم کابل

به رنگ سبزه از خاک صفا ناکت شود ظاهر
لطافت هر کجا سر را گذارد در عدم کابل

بر ما انلد الفهای سر آب و میان جان
به هر باغ تو صد فواره کوده قد علم کابل

چه حظ گیرم ز گلزار غبار آلود یورپ
چو یاد آید هوای با صفایت دسیمدم کابل

فزوده عظمیت را ببرق باشان استقلال
مبادا سایه اش تا حشر از فرق تو کم کابل

هم از فیض تمیم و مرقد شاه دو شمشیره
نمایند احترامت صورت بین الحرم کابل

بنازم آستان عاشقان و عارفانت را
که عشق و معرفت را داده آمیزش به هم کابل

تو بودی آریانا را نخستین مرکز شوکت
ورود آریانی را تو دادی زیر و بم کابل

Property of ACKU

گدایت در نظر ناورد شهان ملك دیگر را
فراز تخت شاهت بهترست از تخت جم کابل
زیاد آبشاران صفا و چشمه سارانست
ز دل هر لحظه میشویم غبار رنج و غم کابل
زبس هر گوشه اباد و سبزه و پر ریاحین است
نمیباشد نظیرت در عرب هم در عجم کابل
به دامان تو از اندازه بیرون گشته پرورد
رجال نامدار و مردم والا همم کابل
بود خاك صفا بار تو عین آبروی ما
الهی در همه آفاق باشی محترم کابل
ز درگاه خدا خواهم که مانند تو در عالم
نباشد هیچ کشور پر شکوه و باحشم کابل
ز هجرت بسکه دلتنگم بوصلت گر شوم نائل
نمانم پای بیرون از حریمت یکقدم کابل
شدم چون مبتلای دوریت شد ثابت و ظاهر
که در چشم نمی آید دگر جایی قلم کابل
مقیمان تو یارب تا ابد باشند آسوده
به امان اهل جنت از غم و رنج و الم کابل
بود هر کس که بدخواهت وجودش بر
زدار الملك هستی در بیابان عدم کابل
نکو خواهت بود همچون اساس عدل ها برجا
بدی خواهت ز پا افتد چو بنیاد ستم کابل

Property of ACKU

اسیر سنبلستان تو بود وهست ومیباشد
خلیل از عهد طفلی وجوانی تا هرم کابل
بهی تفریح رفتم در سویس امادر آنجاهم
عسل در کام جانم تلخ‌تر آمد زسم کابل
ز سنگت گل زخاکت سنبل سیراب میروید
ز هر طرچشمه کهسار تو دارد بسکه نم کابل
سلام من بگویی کوچه و بازار وشهر شی را
زخو شبختی روی گرای نسیم صبحدم کابل
بود دلکش قرا زچین سرزلف پریرویان
گرا زکهسار خود داری بهر سو پیچ خم کابل
خلیل از شوقت ای شیرین وطن ای آرزوی من
بهجای هر سخن در نامه میسازد رقم کابل

این شعر به سال ۱۳۰۶ شمسی در سفر به اروپا سروده شده است

Property of ACKU

Property of ACKU

در باره تجدید تعمیر

مسجد پل خشتی

مسجد پل خشتی کز زمانه دیرین
نقش شهر کابل راست از بنای آن تزئین
چون اساسش از تقوی بود سخت پا برجا
چون بنایش از اخلاص داشت پایهٔ تمکین

سالهای به پایان در رواق وصحن آن
سجده کرده بر یزدان بنده گان نیك آئین
گاه نعرهٔ تکبیر گاه غلغل توحید
سمع کرده زین معبد ساکنان علیین
هر دقیقه وساعت ازاز نمازخوان مملوست
صبح وخفتن و دیگر شام وخاصه پیشین
متصل جماعت راکسی ندید ونشنیده
درمساجد دیگر در همه جهان جزا ین
وافراخی بسیار شد مجددا اعمار
بانکو ترین احصار باصفاترین تزئین
سال ختم آن کردم در قمرخلیل ارقام
(حق هرصلواتش بادیك بلك بیوم الدین)

Property of ACKU

منظره شاه دو شمیشره علیه الرحمه

از جاده احمد شهی یکبار گذر کن
در منظره شاه دو شمشیره نظر کن
دریا به میان کوه دو سو، سبزه به هر سو
جان تازه نظارهٔ این کوه کمر کن

Property of ACKU

از سبزه نو خیز زمرد صفت او
اعمی نظر افعی یاندوه و کدر کن
بر طارم فیروزه رش روشن او بین
از سینه غبار الم و غصه بدر کن
از فیض نسیم خوش جانبخش شمالش
دل تازه عجب سیر به دنیای دگر کن
شو حقله ز تعظیم چو خاتم بهمرمش
دیوار و درت را چو نگین یکسره زر کن
خورشید ز تکریم ببوسد عتبا تش
نظاره این کار به هنگام سحر کن
از مسجد فرخنده و گل دسته زیباش
ای پر خرد افزایش انوار بصر کن
این است نخستین اثر مقدم اسلام
خود را چو مورخ ز روایات خبر کن
آنگاه بسی حرمت و پس قدر شناسی
زین معبد با عظمت و تاریخی اثر کن
اشجار و گل باغی و خود روی به هر سوی
نظاره ازین مرکز با شوکت و فر کن
از عکس گل و لاله این قطعه بدریا
سیر عجب از خلطیت آب شرر کن
جاده ست چو مه صاف و فضا همچو فلک پا
هنگام تماشا ز ادب پای ز سر کن

Property of ACKU

در سه شب مخصوصه هر ماه درینجا
نظارهٔ کیفیت انوار قمر کن
تصویر مه افتد چو بدریاش تصور
آغوش صفای صدف و طفل گهر کن
در وقت خزان نیز در ین گوشه تماشا
صد رنگ گل و باغ به هر برگ شجر کن
در وقت خزان نیز در ین گوشه تماشا
صد رنگ گل و باغ بهر برگ شجر کن
در موقع برفست نمایش به ازاینش
آن وقت هم این صفحه خوش زیر زبر کن
از کثرت سوتر که درین جاده روانست
از رفتن عمر آگهی ای نیک پسر کن
در مسجد آن آی و دوگانه به یگانه
از شکر ادا با ادب و دیدهٔ تر کن
زآن شکر به کام دهن جان و دل خود
لبریز حلاوت صفت تنگ شکر کن
گلزار جهان بست چو سر منزل جاوید
پیش از همه زین باغ چو گل فکر سفر کن
پوشد چو خلیل از چمن دهر نظر را
از دیدن یادی از آن خسته جگر کن

۱۳۳۳ش

Property of ACKU

Property of ACKU

غلام محی الدین غلامی

Property of ACKU

در وصف کابل

به گوش جان بشنو وصف و مدحت کابل
صفات عاشق و عارف شرافت کابل
هزار مرد خدا زیر یک گلیم نهان
خدا ز لطف بنا کرده طینت کابل

Property of ACKU

اگر چه فصل چهارست لیك سال یکیست
به یك قرار بود رنگ و صفوت کابل
همیشه خرم و شاداب سبز در سبزست
خزان نیافته راه در جبلت کابل
بسی بساط زمین را اگر عمارت هاست
از آن یکی نرسد بر عمارت کابل
ز روم و هند و سمرقند و بلخ تا ایران
درون سینهٔ خلقی محبت کابل
صفای باغ و قصورش به جمله معلومست
دم از بهشت زند بسکه نزهت کابل
بریده باد سبان قلم زبان کسی
که رو سیاه کند در مذمت کابل

(۱۳۲۹)

Property of ACKU

به صورت باغ رضوانست کابل به معنی آب حیوانست کابل
سرا پا گوهر افشانست کابل گل باغ خراسانست کابل
میان شهر ها جانست کابل

اگر مصر و عراق وروم وچینست اگر هند وبخارا ناز نازنیلست
همه از خرمن او خوشه چینست که کابل جنت روی زمینست
چه گویم من نمایانست کابل

Property of ACKU

نگاریده خدا نقشی چمالش نباشد هیچ در عالم مثالش
عبیر آمیز میبا شد شمالش حیات خضر میبخشد زلالش
تو گویی آب حیوانست کابل

بیاض بارگاهش شمع کافور فروزنده به قصرش شعلهٔ نور
صفات باغ و خجلت ده حور الهی از گزند چشم بد دور
چه خورشید در خشانست کابل

نگهدار ان میزان شریعت نصیر ناصر و بیضان ملت
همه سیاح دریای حقیقت همیشه خیر خواه دین و دولت
بلی جای عزیزانست کابل

(۱۳۲۹)

Property of ACKU

غلام جیلانی اعظمی

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

مشك سوده میبیز د صبح گلشن کابل
موج سبزه میکارد کوی و برزن کابل
لاله وسمن داردجوش یاسمن دارد
موج نسترن دارد ، باغ و گلبن کابل

شاخسار گل باا وعند لیبی می‌زا رد
عشرت دگر دارد گل شگفتن کابل
رشك خلدشد گلشن از شگوفه وسوسن
حیف بیتو ماه من عیش مامن کابل
باغ مست بوی گل بیخود ازنوا بلبل
تا شد از گل سنبل جامه درتن کابل
ای مه جهان آرا اندکی رخت بنما
تاشود طرب افزا شام و خفتن کابل
موسم گلستانست باغ پرزریحا نست
وقت نازخوبانست عهد فیشن کابل
سنبل سیه پوشت تاب خورده درگوشت
روشن از بناگوشت کوه و برزن کابل
ای بت گل اندامم تاکی ازتو ناکامم
بی رخت بودشامم روز روشن کابل
عشق پرده کی پوشد هرچه واعظی گوشد
خاطرات می جوشد چون زگفتن کابل

• • •

Property of ACKU

Property of ACKU

بهار کابل

سپیده دم شدم ازخانه جانب صحرا
که تر دماغ کنم از هوای روح افزا
چرا که فصل ربیعست وسبزه واشجار
کنند کسب حیات دوباره زآب وهوا

مپوشش تن ز هوای بهار گست رسول
دری بسفت ز حکمت چو لولوء لالا
زشهر آمد بیرون و بعد کامی چند
رسید می به یکی مرغزار خلدنما
چه مرغزار که فرشش زمخمل سبزه
چه سبزه های لطیفی که بهتر از دیبا
زمین سبز و حوال کبو دو دامان سبز
ز عکس سبزه نماید سپهر چون مینا
درختکان همه سرسبز و در کنار چمن
به رقص و عشوه چو خوبان ارمن و ترسا
چه گویم از پل سنان که همچو نقرهٔ خام
به جویش آب روانست موج خیز صفا
سکوت است همه غیر چهچهٔ بلبل
خموش است همه غیر غرش دریا
نسیم سرد و ملایم و زد ولی خوشبو
فرح فزا و روانبخش چون دم عیسی
بهر طرف نگری اوحه یست مینا کار
ز نقش سبزه و از ها و لالهٔ حمرا
تبسمی ز گلها و ناله از بلبل
طراوتست ز هر سو مشك بیز هوا
در آن میانه فتادم نظر به جانب کوه
ربود فکر مرا آن حصار هوش ربا

Property of ACKU

زدیدنش نه چنان شد که سر سری گذرم
چنان کشید به خویشم که جذب گهربا
همین حصار که چون اژدها شده ممتد
به نیم حصهٔ کابل فراز که پچه ها
پس از نظاره به خود گفتم این حصار عظیم
چرا نبا شده آخر به خرن خلق خدا
که نی وسایل اسباب بود دنی تحلیك
در آن زمانه بیچاره گی وحشت زا
چه در نجها که تحمل نکرده باشد خلق
چه جانها که به تعمیر آن نگشته فدا
جنون مردم آن روزه بود یا هوسی ؟
به عمارت این سد زنده گی فرسا
دوباره خاطره آمد بدلم از تاریخ
که محو شد همه اندیشه های نازیبا
چرا که مردم آن روزه از ره غیرت
به قصد حفظ وطن از تطاول اعدا
به فکر آنکه نمی ماند آبروی نگاه
وزین حصار نمایند نام ننگ به جا
به عشق آن که به ناموس استقلال
گزند دور بود زین حصار سخت بنا

Property of ACKU

چو بود قیمت این آرزو بلند از جان
چنین حصار به گیتی نمود عرض لقا
ز اتفاق تعاون برای حفظ وطن
کنند سد متینی به دور ملک بها
به خویش آمده گفتم که کاش اهل وطن
ازین حصار بگیرند عبرتی به سزا

• •

Property of ACKU

سید قمر علی شاہ قمر

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

کـــابـــل

زما بخت چې شو خندان لـکه بلبل
رمضان زما سخکال شه به کابل
څه بیان به ه او صافو د کابل کړم
څنګـ تر سره افسانه دګل بلبل کړم

داد لیل و فضیلت دی د کابل
چې دی تل هم قافیه دګل بلبل
دا وطن دی چې مدام په نوبهار دی
او په مخ دزمکی تل سمسور ګلزار دی
دباغو نود میوو هسی شمار نشته
په جهان کې بل دارنګه ګلزار نشته
اقبال وایی تول جهان که یو پیکر دی
نو افغان ددی پیکر دزړګی سر دی
عمر وایی «که بدن داتول جهان شی»
نو کابل یې په یقین روح روان شی
چې روح نه وی بدن هیڅ له پکار ندی
بې له ګله جالنده لی ګلزار ندی
داخطه آباده ده دیوی او رنګ نه
ده آزاده د افسو له دفرنګ نه
کابل سل واری ښایسته دی دویلی نه
چې رونق دی دتخت دیووالی نه
د یلمی ناوی زر مریزی په مثال
کابل ناوی پا کدامنه پـه جمال ده
دبابر در وح هما چې پر فشان شو
داګری به یې کابل کې جوړ آشیان شو
ور و ضه مې په کابل کې بس تعمیر کړی»
موتې خاوری دبدن می جوړ اکثیر کړی

Property of ACKU

په لمن کی دازغی یې گلشن و ینم

هر ما شام یې دسحر نه روشن وینم

دا دنیا که یوه گوته رنگینه ده

نو کابل یې پیش قیمته نگینه ده

دا آسمان چې پخپل ستورو دیر نازان دی

د کابل دلا ری خاوری کهکشان دی

سر گردان گرزی آسمان او بنکته گوری

چې زری دخاورو واخلی جوړ کړی ستوری

وړونکی زړې تماشی دو او غاړی

چې چپی یې تماشا کړی هسکی غاړی

پریشانه یې سنبل او گلاب دی

په ولو کې یې روان جوړی سیماب دی

هر یو خاخکی چې انگور تری نه سیراب شن

په قیمت کی زیات دهر دورنا یاب شي

خاخکی وایی زه پدې شکر گذاریم

چې گوهر نشم دتاك د شهسواریم

Property of ACKU

که د شر او دفتنی نه امان غواړی
کړه استوګنه په کابل که جا نان غواړی
د قمر دزړه غنچه به هله ګل شی
که دا پاتی عمر تیریږی په کابل شی

• • •

Property of ACKU

مولوی محمد امین قربت

Property of ACKU

Property of ACKU

شام گلشن کابل طرفه مشکبار است این
صد خزان ببرد ارد طرفه نگار است این
دل تهی ز بار غم عشرت و طرب توام
موج، گل ز لد هر دم بی خزان بهار است این

Property of ACKU

نا زد لبر ان سرشد دیده هامنو رشد
عا لمی معطرشد عیش روزگار است این
درجهان بی بنیاد صدهزار چون فر ها د
عشق میکند ایجاد طرفهٔ کوهسار است این
عطر گل نسیم آر د نافه ا ز ختن آ ید
مرد وزن یقین دارد بوی زلف یار است این
خا طر حز ین ما فیض میکند پید ا
درجهان واویلا شام صبحدار است این
ازنگاه چشمالت گرچه خون دل قر بت
چون چمن دهد زینت بسکه لاله زار است این

Property of ACKU

عبدالغفور شرر

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

بهار در کوهساران کابل

سپیده‌دم که من از خواب خوش شدم بیدار
نداشت لوحه خاطر به‌هیچ رنگی غبار
شان زخطره کهکشان نه‌مانده به‌چرخ
نه‌اندر واثـری ازثوابت و سیار

جهان زلمحه برق گهی روشن
افق به خون شفق شسته گر داز رخسار
چه کوهسار که ازحشمت و جلال وطن
بهر کنار ودیعه ست یک جهان آثار
به دور دامن او خفته شیر مم دانند
مشاهدان وفا پیشه و صداقت کار
سخن زرفعت دیرینهٔ وطن دارد
هنوز قلهٔ او از بلندی دیوار
چه کوهسار که تاج سرزمین باشد
زبسکه است مرجع زگونه گون احجار
زجوش سنبل او عقل محو پیچشی ماند
مشام تازه زبویش نموده مشک تتار
گشوده نرگس شهلا به غمزه چشم زخواب
به طور باده کشان سرگران زفرط خمار
زبس که ساز طرب کوک گشته در کهسار
دهان غنچه نگردد دمی زخنده قرار
گرفته لاله احمر به دست جام شراب
فشانده بلبل مجروح آتش از منقار
بهخو ابگاه عروس چمن زسبزهٔ تر
کشید باد صبا پرده زمرد کسار
گلاب زرد اگر کوه ودشت پر روز کرد
گل سپید کشد دفتر از پی اسعار

Property of ACKU

گلاب پاشی دهد برعذار شاهد گل
سحرچو طرف چمن گردد ابرلوءلوبار
چه‌گویم از گل سپو و سو سن خو شبو
زرنگ‌و بوی خجل کرده طبلهٔ عطار
به پا ستاده به تقظیم سر وشمشاد شن
فواره عطر نماید به‌بو ستان ایثار
زعطر عنبری نسرین ویا سمین و گلاب
برون‌طراود بوی‌خو شن ازدر وه یوار
زجوشن زنبق داود پیش چمن لبریز
هم‌ازبنفشی بر بینه اش همیشه بهار
گل‌جریبن‌این‌رو صه تاهزار‌جریب
به‌نیم خنده نماید شمیم خویش نثار
چه‌خوش گلست ، معطربنفشه ومرجان
که از بهار خط آردبیاد و ازلب یار
نواز فلاکس و ازمنتری چه میپرسی
که‌فر حتی برد ازمنظر ش دل بیمار
زناز بوی و زخیری جعفری لوری
مبادغافل و ناديده بگذری هشدار
کنون که‌تازه‌دماغ‌ازعروج کهساراست
به‌گوش اهل وطن خامه‌حرف ما بسیار
بگو به ملت حساس و اعلدال پسند
بگو به قوم و فا مشرب خجسته شعار

Property of ACKU

مکن به غفلت بیجای صرف اوقاتت
زخواب بیهوده عیبا بدت شدن بیدار
به همگنان سخن از عشق ملیت سن کن
ترقی وطنت را به خود فریضه شمار
کنون که موقع کار است جدوجهد نما
که وقت میرود از دست همچو برق شرار
نهال غرس کن امروز و آبیاری کن
که برتو بهره رسد بعد از آن زسایه و بار

اول ثور ۱۳۷۵

مجلهٔ کابل

Property of ACKU

قیام الدین خادم

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

د کابل سیند

صیبلی وا وری چې ا وبه شوی د پامیر په لوړو غو کو
تر مینې تر می لیږی لیږی غلی غلی چمید لی
د تا وو نو، ګر نګو نو، کمر و نو ا و پا تو لو
ر ا لو یدلی، ر غ ید لی، څخید لی، بهید لی

څه‌پدی‌خوا،څه‌په هـی‌څوا، ز نخیز ی لښتی جوړ کړ ی
د ګلا تو ، د غا تـو لـو څنګلو را و تلـی
له لهتو نه شیلی شو ی، له شیلو نه شووخو ړ و نه
چی خوړ و له سر ه یو شول په‌ر ودو لـو ګد یدلی
له پا میړ ه هر ی‌خو ا ته په سفر شو لـی ر و ا نـی
لـه پینجشیر لـه شتله ، لـه غو ر بنده شوی را ښکته
څلید لـی ، تر هیدلـی، لـه فـرا قـه ژ ړ یـد لی
لـه میدانلر ، لـه یګاوه لـه لـوګړه چـی را تللـی
یو قوت ، په قوت بیا ، دفطر ت له لو یه صد :
دور پینجمین تنګی له لاری ننګر هار نه و و تلـی
د کابل دسر درې نه ، دسپین غرله جا پیـر و نـه
دلغمان له بنګلو خو کو په مسلـی را کوز یدلـی
دکابل لاره یـی طـی کړه ،له خیبر نه شوی و ر تیری
پیښور کی شنه باغونه کر و نـدی بی‌جو ړ ولـی
سوات له خپل جنتـی ملـکه ، باړه راغله له تیرانـه
کابل سره پـه ګډه یـی د ژوند و ېلـی بـد لـی
دکابل دسیند اوبه وی ، که دمور د خونا څړدی وی
له سینـی د پښتو نخوا نه چـی سیند و نه بهیدلـی
ودانـی ،مینه ،نرمـی یـی وه د ځا ن سره را وړی
چی په هسکو سختو غرو نو کـی یـی لاری وایستلـی
په خوږه مینه وروړی شوی داتلك په سیمه ګډی
ا با سیند له د یری مینـی خپلی غیږ کـی و نیولـی

Property of ACKU

منظره د خوشحالی یی د شاعر د سارګنو وړوه
غرونه غرونه لاندی باندی پرزی پدی هسکید لی
له از له داو روری ده ترابده به هم اوسی
په هیڅ دانګ ته ببله نشی ،هر قوت که باندی بلوسی

Property of ACKU

Property of ACKU

پوهاند محمد حکیم ضیایی

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

خیال وطن

چند روزی شده از فصل بهار
از گل و سبزه جهان نقش نگار
که به سوی کمه کوران رفتیم
سوی ساحل به تماشا رفتیم

ساحل کوچك و پست هموار
تپه ها گشته عیان از دو کنار
سطح ایشان ز درختان مستور
می نمودی چقدر خوش از دور
در لب بحر به گردش مشغول
دلم از یاد وطن گشته ملول
که به تدریج جهان شد تاریك
به افق گشت رخ خور رنزدیك
ابرها از اثرش خونین شد
موجها از نظرش زرین شد
گشته از ابری به ابری ، پایان
رفته رفته رخ خور گشت نهان
چو رخ خور به روی آب نشست
گوئی از بحر حریقی برجست
گوچه خور شید شرر افشان شد
کسی چو سوز دل ما سوزان شد
در چنین منظرهٔ مرجان کنار ،
به چنین صحنهٔ آتشین بازار
گشت هر بحر ز هر گوشه عیان
زورق کوچك ما هیگیران
بادبان ، کرده پر از باد گلو ،
میشدی در عقب موج فرو

Property of ACKU

باز از موج بدر می آمد
ارغوانی به نظر می آمد
چون شه روز به رو بست نقاب ،
از سوی شرق بر شد مهتاب :
پرده صحنهٔ تمثیل ز مین
گشت از رنگ طلا بی سیمین
شاخ از پرتو او پر و ین شد
رگ او مقدم او نسر ین شد
تا که در بحر نظر میغلتید
سر به موج گهر میغلتید
چشم ما محو تماشا گر دید
صحنهء سیر مهیا گر دید
از فلك پارهٔ ابر و ر مهتاب
میفشانید به دریا سیماب
میر هو دا ز دل بهنده قرار
منظره دلکش امواج و کنار
موج ها ز مزمه سر میکر دند
لاله با صوت دگر میگر دند
شدم از نالهٔ ایشان سر شار
بیخبر از خود و از فصل بهار
غرق دریای تفکر گشتم
ر هر و کوی تحیر گشتم

Property of ACKU

در چنین بهت و تفکر چایم ،
در چنین بی خبری ما و ایم
ناگهان دید ه سوی بالا شد
کز فلک منظر ه پی پیدا شد ،
منظر دلکش و با آب هوا
کوهسارانز جوانب پیدا
وه چه کوهسار فلك سیر و بلند
سیر ساندی به مه و مهر گزند
آسمانش به صفا جلوهٔ حور ،
ماهش افروخته شمع کافور
در تهٔ روشنی مبهم ما ه
هر طرف جلوه کنان گشت نگاه
ناگه افتاد ه به کوهی نظرم
باز گردید از وها لرزم
وه چه دیدم جبل خواجه صفا
منظر کابل فرخندهٔ ما
کرد دلم میل پریدن آغاز
فکرهم زپسی او در پرواز
تا که یك لحظه کند سیر وطن
منظر دلکش کوکسار و دمن
لیك ازنیم ره افتاد به خاك
فکر بیچاره و قلب غمناك

Property of ACKU

حیف ، صد حیف ؛ کز ین شکر خواب
ساخت ، بیدار مرا نغمهٔ آب
هر طرف صوت حزین بر پا شد
در دلم غصه و غم پیدا شد
کاشی بیدار نمیگردیدم
که ز کابل اثری میدیدم
کابل ای کابل شیرین کابل
کابل ای موطن دیرین کابل
تا به سوی تو گذرم باز افتد
سینه از ناله سوی آواز افتد
تا که از خاك تو دور افتادم
بدر از بزم سرور افتادم
اگر از یاد تو فریاد زنم
آتش سخت به بنیاد زنم
نه نظر سیر و صفا میخواهد
نه دلم تازه هوا میخواهد
چه تو دلداده یارم باشی ،
چه تو فرخنده دیارم باشی

Property of ACKU

سوختم ، سوختم از درد فراق
همچو آواره و بیدل عشاق
سوزش و درد مرا درمان نیست
خوش مپندار علاج آسان نیست
نیست اشک آنچه شرر آراید
خون گرمی ز دلم می آید
دلم از بسکه بر افسر و خت شرر
رفته ، رفته به قلم کرد اثر
سوخت آخر قلم از دست افتاد
سوز دل را نفسم فریاد

Property of ACKU

سید طاهر بینا

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

مسکو ــ کابل

وی به متحد دوستان دسولسی تل ترتل ـ مسکو او کابل

• • •

دغه دوستانه بـه لاتر منځه قـوی کیـږی

دغه د وروری سپیځلی لاربه پراخیږی

کلك ره مونیولـي وی لاسونه یودبل ـ مسکو او کابل

مونږه په دسولسی دکاروان سره روان یو۔
مونږه به ملګری په دی لارکښی دجهاد یو۔
دغه پاک جهاد به په ځان فرض وګڼو خپل۔ مسکو او کابل
کار به دژوندون په مجت کوو پرمخ به ځو۔
زیار به په فعاله حرکت کوو پرمخ به ځو
غوارو به دخلکو دژوندون سنبالـول ۔مسکو او کابل
لاس به ددوستی ورغزو وخپلو دوستانو ته
جوړ فولادی غږونه به پو مخ ددښمنانو ته
غاړې ته زندی ددښمن دوست ته دسر ګل۔ مسکو او کابل

۱۹ ر۵ ر ۱۳۶۳

Property of ACKU

یوسف آینه

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

بهار کابل

باد ها از آسمه مائی
میایشیند روی دریا
سبزه ها
از خاك رسته

لاله ها

بیرون زده از کوهساران

باغ وصحرا سرخ وزردو ارغوانی

مفروشد شور عشق نو جوانی

ژاله‌ها

مانند مروارید رخشان

قطره ها غلطان به زلف بید مشکین

از نسیم صبحگاهی آب بر چین

• • •

میل بر دریاست چیره

ابر افکنده ست خیمه

برق سر کش

خط آتش

میکشد بر صفحه آن ابر تیره

بید جلها

شاخسار ان

ریشه تاك فسرده

ارغون خواب برده

میچکد

از قطره‌های تازه باران

روی پل

بر آب دریا در (گذرگاه)

بارها

Property of ACKU

ایستاده بینی

شاعر پر شور کابل

چشم بر در یا فگنده

موج بر موج جنهده

پیچ خورده تاب خورده

میگیرد سوی ساحل

نقش ها در آب بینی

هر زمان

شکل دیگر برخود گرفته

راز ها در خود نهفته

یک دو روزی بگذرد

سیمن شکوفه

بحر درختان

حجله بندد

زیر هر شاخ شکوفه

سرکنار هم نهاده

صاحب دلهای زنده آنکه زیبایی پسنداست

عشق دارد سوز دارد، شور دارد دردمندست

باز آید

ارغوان

اندوده رخ

Property of ACKU

اندر کرم های فرنگی
شیر و آبی
ماهتابی
دامن «خواجه صفا» چشمه هایی «روشنائی»
میزداید
زنگ غصه را گرد غم را با صفای ارغوانها
تخت «تیمور»
شهر «زنبیل»
ارهمایون نو بهاران
داستانها، قصه ها، افسانه ها
پوشیده دارد
زیر خشت خاك در اوراق دوران

• • •

استواری
پایداری کاخ وایوان وطن را
در بهار و در تموز و در خزان و در زمستان
باد چندان
تا که هر نوروز آرد
مژده فصل بهاران را پرستو

Property of ACKU

ضیـا قایـزاده

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

گلشن کابل

مشك تا زه میارد ابر بهمن کابل
موج سبزه میکارده کوی و برزن کابل
ابر چشم تر دارده سبزه بال و پر دارد
نزهت دگر دارد، سرو و سوسن کابل

آسمان نیلی کنار، از ستاره چشمک دار
تا سحر بود، بیدار، چشم روشن کابل
آب سرد پغمانش تاك و توت پروانش
زنده میکند جانش، طرفهٔ ماه من کابل
در صفایی و تزئین، گوه آسمای بین
گویا به جوی شیر، شسته دامن کابل
آب سرد سر چشمه، بوسه میزند بوسه
همچو طفل با ناز گوش، روی و گردن کابل

Property of ACKU

Property of ACKU

آسه مایی

ای کوه بلند آسه مایی
ای شسته به جوی شیر دامان
تو شاهد زشت و نیك مایی
در پیچ و شکنج روز گاران

ای کرده چو چرخ تکیه بر خویش
ای گشته سپر به سیل و توفان
هر سنگ تو یك زبان تاریخ
هر ریگ تو یك دلیل و برهان
ثبت است به سینه و ستیغت
اعمال سکندری و کوشان
یاد تو بود شکست اغیار
ضبط تو بود فتوح افغان
تاریخ حوادث زمانی
آموخته گرم و سرد دوران
گویند ترا فهفته در دل
انگارهٔ شعلهٔ فر و زان
ای نور حق از کمین بر افروز
ای شعلهٔ طور شو فعالیان

Property of ACKU

خیر ندوی عبداللہ بختانی خدمتگار

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

د کابل سیند

دا یشا دزره له لورو لویو غرونو ووځی
ددغولویو لورو غرونه لویو زرونو ووځی
چیر ته چه تل زلی او واوری ، پاره نوته اوری
عطرونه اوری او له هسکې نه رحمتونه اوری

ربهی او به ترونو لاندی یې روانی دی تل
نفس تنگی نه وی،غو تی پکښی خند انی وی تل
صاف و سو چه پاك جنتی حور و غلمان دغلته
تل اوسیدلی ، تل به اوسی افغانان دغلته
پاکی او به له داسی پاکو جنتو نو وو ځی
دایښیا دزړه له لویو لوړو غرونو ووځی

• • •

داد لوګر،نجراو ، پنجشیر او ګلبهار په سیمو
داد پغمان ،لغمان ،ګو نړ او ننګرهار په سیمو
دهندو کښ، سالنګ ، شیبرسر و سینونه ووځی
دادسپین غرا و دکوند غرله سرد رو نه و و ځی
او نی شئل اوله غو ږ یسند نه ځی یوالی سره
له ا با سین سره ځی یزی پښتنو الی سره
دا لوی بهیر دننګیالیو لو کوړ ونو ووځی
دد غولویو لوړو غرو له لو یو زړ ونو و و ځی

• • •

د غو اوبو نه عاشقا نو ا عا ر فا نو څښلی
د و طن لا ر کښی ننګیا لیو شهید ا نو څښلی
و طنپر مټو ؛ بشر دوستو انسا نا نو څښلی
په ګر ا ن هیوا د با ند ی مینو ا فغا نا نو څښلی
دلکه غیرت او افتخار افسانې د ی پکښی
رنګ ټ په ایثار او قربانی کښی کار نامی دی پکښی
افغا نی سیمه د مهر نتو ب له سنګر و نو و و ځی
دایښیا ه زړ ه له لوړ و لو یو زړونو و و ځی

Property of ACKU

د ژ ما لی غو ندی ر و ا ن د ی له مو جو نو سره
لـه مد و جزر لـه تو فـا ن ا و سیلا بـو او سـر ه
په یو رلنگ ښکاری خو غورځنگ یی اوی رنگ سره وی
هره څپه یی په مستی نو ی غو ر ځنگ سر ه و ی
څان یی ساتلی ، د خودی په نو م درا م لو بو ی
که د تغییر ا و تحو ل عا لی مرا م او بو ی ؟
له لرغو نتو ب سر ه په نوولبا سو نو و و ځی
د دغو اوبو لو ر ر غر و له لو یو ژ ر و نو و و ځی

• • •

مخ کښی روان د ی او تر شا بیر ته کتل نه کو ی
د مه یی نشه ، و خه فـکر د منزل نه کو ي
ا سترا حت نه پیژ نی تل ا ضطر اب لتو ی
په یو حا لت نه پا ته کیږ ی انقلا ب لتو ی
نو ی ا فغا ن د آ با د ی یو ځه الها م یـی گنهی
نو ی پښتو ن د آ ز ا د ی یو ځه پیغا م یی گنهی
په غوزیی اورم د افسر یاد یی له مو جو نو و و ځی
د اشیا د ز ر ه له لو و ر لو یو غر و نو و ځی
هره قطر ه یی مر غلر ه د ه پښتو ن اپا ر ه
آب حیات د ی په کا ریز ی بی ژ وند و ن اپا ر ه
لکه د ناوی چه جر ا و شی شو ر ما شور سر ه ځی
سری او به د ی ، خوتیزی کښی بیا له ا ور سره ځی
کـه مخ په لـوړه شی ، میـرو نه گلستا ن جو ر و ی
که مخ پهځور ه شی ، نو شمع شبستا ن جو ر و ی

Property of ACKU

د ژ ما نی بچی له هر را لگر د شو نو و و ځی
د دغو لوړ و لو یو غرو له لو یو زړ و نو و و ځی

• • •

دانا پوهیږ ی که د سینه په غا ړه تږ ی وی ځوک
ځای د افسوس د ی که رشی په خوا کښی وژی وی ځوک
انغانی سینه ، په افغا نی نغمو کښی دا غږ و ل
سحر ما شام یی له غفلته افغا نا ن و یشو ل
انسانیت یی و د ر و نته ، کښی ا حترا م نه پا ځید
په ډیره مینه په « نغلو » کښی یی سلام ته پا ځید
د « بخانی » ارما ن له داسی نه ضایع نو و و ځی
دا یشیا د ژ ړ ه لو ړ و لو یو غر و نو و و ځی

کابل ـ د ۱۳۴۰ د سرطان ۱۵

Property of ACKU

نصر الله حافظ

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

دکابل سیند

دکابل دسپینو واورر زره چې نرم شې نو هله
په ګریوان دهسکو غرو نود سروارو بښکو بهیرشې
چې شي وریځ دهسرلې په آسمان تاندې ورپد ونکی
دهیواد په سمه غر کې پهدا بل رنګ ته تاثیر شې

چی سپوږ مې دخوار لسمی د آسمان په لمن راشی
بیاد دغی سیمی کاښی ، بوتی کل ربنا ربنا شی
دهسك ستوری وپسخیږی دمستی په بې خودی کی
دسیالی بنگړه کړی جوړه هره خواگدا گدا شی

• • •

دعنبرو کښوری شی د هر سنغ په سینه لښی
مشك آمیزه هره خواشی چې هوسی له شوقه دانگی
دښکار چل هیرله ښکاري شی نندارچی شی نندارہ کا
دتلوت در نگینو او ښکلا په تال کی زانگی

• • •

مینه وتخنیږی زړو کی محبت په تود یدو شی
بې ریبا راو بې جرګو نه باز ارتود دیارانې شی
لیلا و ځی له کوره دسړو گلو امیل لاس کی
اوربد وونکی هر یو غوږ بس دمجنون دافسانې شی

• • •

څاڅکی څاڅکی شی دندونه تړی نه جوړیږی لښلی شی
څاپدلی پر کیدلی له دبر و راجوړ یږی
دیووالی مینه ځای نه را روان وی دیر یږی مینه
له کثرت نه داجز او لوی قوت د کل جوړیږی

• • •

په هر لا و هره شیله کی زمزی کړی ابشا رونه
خوږ سیم را غوږ یدلی دریدی گلو نه ناڅی
چې له پاڼو یې دپر ځی هر یو څاڅکی راڅخیږی
نه به وایی چې خولی دی له پار خودښکلو څاڅی

• • •

Property of ACKU

شی لوی سیند په غور زنگونو په مسلیو کی روان شی
وهی سر له داگی داگی بنکلوی د ساحل شوندی
په هر تکی کی یی نغښی ناراونو روی پټ له ستر گو
لیونو غوندی څپو کی یی دژوند نهادی وی غوندی

• • •

نه او نی چی ر ابهیزی لو روغرو په شنود رو کی
آسمایی ور ته دمینی غیز پرانستی له پخواده
له پیر یو در ته بیر ته دزمر پا نو دو ا زه ده
د کابل زر خیزه سینده ؟ په تا بنکلی شاوو خواده

• • •

له سرو واورو رادرو می خو گر می ورو ورو وپیدا گری
آب و تاب دی په هر موج کی کری دمینی غور زنگونه
دکوم بیل جانان په مینه دا سی سوی ساندی وایی
ویده بنکاری سلا په تل کی دیر دمینی فریاد و نه

• • •

دکمرو نو او ناوو نوښنو څنگلو سره اشنایی
بنکلا تاور کری باغ نه اصلی ته دباغ ملیاریی
وچی شاری کروندی کری دی سیرابه هم څپو یه
ناد بخل حس وژلی دیر سخی سرمایه داریی

• • •

دهر تگی وچه څوله دی په او بوده لمده شوی
دی په غاړه دی جوړ شوی ځای په ځای کی گودرونه
په سند رو هر سبا او ماز دیگر در ته راد رومی
په او ز و دمستو پیغلو د منگیو کنا ر و نه

• • •

Property of ACKU

ژړژرد ړومه شاپه شاپـه ګرځدی شه ښکلی سینده
داوګړ سیند په څیرخی کـی تاته و الی ستړ ي مشـی
په تنګي دماهی پر کـی چی یوبل سره شـی غاړه
نو دستاسو په یو والی دیر دیرزر وله‌خوښی‌او ښـه‌ش

• • •

رنګینـی دطبیعیت دی ننداری ته دی و لاری
جروبی دماهـی پری دننداړ چیان را بو لی ځان ته
هسکی نیغی دنګی څوکی چـی لاخیال پری‌ختی‌نه‌شی
لو غروړه‌جګ سرونه په لو یـی ګوری آسمان ته

• • •

دګوګاله رمنلـی نیرشـی دانارو په باغچو کـی
دنغلو په دوه او یو کـی دپنجشیر سیند را روان دی
ده دمینـی غیزیـی تاته خلاصه کړی ښه پراخـه
ور سره پیغام دمینی په هر لوړ ج کـی د پروان دی

• • •

نوی کار نوی روزګاردی چی یـی بل په مینه شوی
دستایون را پیدا کړی هلته نوی حرکت دی
ده دهرزلمی په زړه کـی فرهـادی مینه را پیـدا
څیروی دغرو نو زړونه ورسره هو مره قوت دی

• • •

دیری هیلـی دا فغان به په تاشی دلته تر سره
د و طن توری تیاری به ستا رښا رښا شـی
هره خواتری غزیدلـی دژوند مزی دبرښنادی
چی کابل پری رښا شوی کابل سینده ستایر پښنا ده

• • •

Property of ACKU

چې بهر شې دوريښمو له تنګې نه لږ ارام شې
چې دې ر اشي په نظر د ننګرهار پر اخه سيمه
نن دا ر چې شې پښه نيو لې د ښکلا و تما شې کړې
دتو د و ښې تا و شې پور ته سترګه سو ر او يخه سيمه

• • •

در نه ښيلې ځای په ځای کې شې و يالې او هم بندونه
خو بيا هم د ستا په زور کې څه کمې نه مجسو سيزې
لطافت در کې پيدا شې غلې غلې ز مزمې کړې
د شنو او خو ګن ځنګلو نه ستا په يخ شما لنځيږ ې

• •

لو ر وجګو جګو غرو ته په ښا يسته ښکو لو د رو کې
دو ه سيند و نه د ستا مخې ته ر اځې په مينه ښکلې
د ې ر وا ن په هر ګام کې ښې يې د مينې پيغا مونه
چې د ځا ن سره يې را ور ې د لغما ن له کو را و کلې

• • •

دلغما ن په بر يد چې تير شې ور نژد ې شې ننګرهار ته
هلته ستا په سينه با نډ ې تاء ر يخې ږ ښکلې پل د ې
د غه پله لا ند ې چې د رو مې د پنځو سيند و ا و به د ې
خو يو نو م بې له يخوا نه مو ز ته يا د سيند د کا بل د ې

• • •

پرو ژ ه د ننګرهار د ه له د ې ځا يه شر و ع شو ې
فر ها د ې سر و نه د لته تو ر ې غر و سر ه جنګيږ ې
شو راو ز وزدې غلبلې د ې د کا ر چغې ه ز لميا نو
د ما شين له شينکې ز و ر ه غا ړې غر و نه د ې ر پيږ ې

• • •

Property of ACKU

دکلو نـو و چـی شا ر ی سو ی د ښتی بـه تـا زه شی
څو ځا نو ما ر کـو نـد یـو ځـای بـه و نیسی گـلو نـه
د کـر کښوا و شیر غیشو د ځنگو نو په جر و نو
ارو بر کی په لیـد ه شی شنی یا غچی ا و شنه فصلو نه

• • •

درو نتی نه چی و ر کو ز شی د کونر د سینـد غو و غا ته
په مستی چی را و تلی د پا میر لـه سـر در و د ی
په پو ر ه مینه لور و غبر اوښه را غلی تا سره و کړ ی
دغه ځای کی کا بل سینـد د ه د ستا د نند ار و د ی

• • •

وا یو د ا د کا بل سینـد ه غو ر زنگو نه د ی تل ا و سه
لیو نو غا و ند ی په شو ندو سپین ځگو نه دی تل ا و سه
ته بی شوره هیخ وخت مه شـی نه یی زوره هیخ و خت مه شی
پت په ز ر ه کـی پا ر یدلـی تو غ نو نه د ی تل ا و سه

• • •

ایا سینـد ته چی و و لو یزی لو ی طا قت سـره یو کیز ی
زلوه کـی عشق د هند و کش او د پـامیر بو در سره و ی
ز مـوز میفـه زمـوز ویـنـه هـم مـلگـری کړه لـه ځـا نـه
چـی هم مو ج دابا سینـد شو ی لو ی تـد بیر بـه در سـره و ی

• • •

۱۳۴۰ـ کابل

Property of ACKU

بارق شفیعی

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

کابل و مسکو

از مهر و محبت ثمر کابل و مسکو
وز وحدت دلها اثر کابل و مسکو

صلحست و صفا از نظر کابل و مسکو

تا کابل و مسکو دو دل اهل و فایند
چز بر رخ هم باب محبت نگشایند
بگذار بود باز در دل کابل و مسکو

• • •

تا در پی صلح بشری دست بکارند
جز دوستی خلق جهان کار ندارند
پر مهر تپد دل به پر کابل مسکو :

• • •

دلها شده پیوند به پیمان مودت
یك جان به دو پیکر بدبست محبت
در دوحتی بنگر هنر کابل و مسکو

• • •

نابود شود هر که به نیستی ماست
تا هست جهان شاهد همزیستی ماست
بوم و بر کوه و کمر کابل مسکو

کابل
جدی ۱۳۴۱

Property of ACKU

دستگیر پنجشیری

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

شهر قهرمان

کابل توقلب پرتپش خلق کشوری
چشم وچراغ مردم بیدار خاوری
سرباز راه صلحی وآزادی وطن
چون موج مست حملهٔ جانان آوری

در آسمان صاف وکبود جهان نو
گلگون ستاره ای وشهاب شفاوری
شمشیر آبداری و چون کوه استوار
هرگز هرسر نبرد به کس خم نیاوری
در بحر پر تلاطم رزم زمان ما
شرقی نوین به جوش و خروش نو آوری
تا کی به گرد خویش بگردی چو آسیاب
از بهر چه به خلق وطن دیر باوری
این دم ورو سناست کمر بند محکمت
آخر چرا؟ به دهکده ها رو نیاوری
تا تو ده های دم نیاید به سوی تو
کی دشمنان خویش از پا در آوری
نام و نشان تازه به دست آوری به حق
گر ریشه های فقر و ستم را بر آوری
از قله های سر کش پنجشیر و بامیان
روزی که مردمان وطن را فر آوری
در قلب آسیا شوی شهر قهرمان
شهر پر از شکوه و جلال نو آوری
کابل تو وارث سنن توده هاستی
باشد چنین قضاوت تاریخ و داوری

Property of ACKU

تا نبض شوروی بتپد از برای صلح
هرگز مگو که کابل بی یار و یاوری
پس زنده باد کابل حماسه سازما
این گاهوار صلح و نبرد لاوری

۲۶ سرطان ۱۳۶۱

مسکوا، اتحاد شوروی

Property of ACKU

Property of ACKU

حیلۂ وجودی

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

کابل

چه گل سر کشهد از گریبان کابل
چراغان بود دشت و دامان کابل
شده کوه خو اجه صفا ارغوانی
بهار آمدای لاله رویان کابل

به رنگی که آیینهٔ صبح خندد
شود چشم بینندهٔ حیران کابل
ندارد به جز لطف اشعار صائب
صفای صفات نکوییان کابل
عزیز ولدیم است وطرزی و واصل
چو قاری وبسمل سخندان کابل
ز اشعار گیرای فرحت چگویم
بود همچو خورشید تابان کابل
به حیرت فرورفته آزاد گویا
قتیل است بیتاب خوبان کابل
نهفته به شعار شایق جمال است
تب گرم عشق جوانان کابل
نباشد چو شایق دگر عندلیبی
نوادر نواد ر گلستان کابل
نویدار غزلسا زگردید، دید
رم ورام چشم غزالان کابل
بود ساده‌گی در سخن عشقری را
طفیل سر ساده رویان کابل
ندیده کسی در زمین معانی
به کشت سخن همچو دهقان کابل
چوپور غنی شاعر کاکه دارد
کامش بود آب دندان کابل

Property of ACKU

چه کیفی به شبهای مهتاب دارد
گل باغ بالا و پغمان کابل
بود زاهد ابر سرت شوق جنت
ندیدی مگر حور و غلمان کابل
ز کیفیت آب صاف رو انش
جوانی کند روح پیران کابل
به سبزی و شادابیش میفزاید
نگیرد خدا هرف وباران کابل
اگرچه فضایش کمی تیره گشته
ز تاثیر آه غریبان کابل
به روز همسری میکند روشنی اش
اگر دیده باشی شبستان کابل
منابع فرهنگی ورای تمدن
بود ساحهٔ علم و عرفان کابل
به صدر وطن همچو قلب سلیم است
خدا او ندهد باد انگهبان کابل

حمل ۱۳۵۲

Property of ACKU

Property of ACKU

داکتر اسدالله حبیب

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

کابل

کابل !
ای فسانه شهر، شهره بافسانه مرد ها
باحماسه آفرین زنان
کوه وبارهٔ قدیمیت

پهلوان تیغ آخته به دوشی
صخرهٔ تو شاعر نشسته
بالبان بسته ،دل پراز خروشی
هر درخت
سبز جامه عاشقی ستاده
پنجه‌هاش تاسلا ره ها کشا ده
زلفها به بادداده
با آرزانه های عشق در گلو
هر پرنده‌ات فرشته‌یی که از رهایی‌اش سرودها به‌اب
ما در زمین شرقیت
این زمین درد دیده
انقلاب تابناك ثور زاد
ثور پر فروغ
ثور نامدار
جاودانه «شیردروازه »ات
کفام‌شیر سرخ آفتاب باد
آفتاب کامیابی و برابری و عدل
«آسمایی»ات آشیانه‌عقاب‌های انقلاب
کابل !
ای همه بلندی
ای همه غرور

Property of ACKU

کودك تواز نخست روز
چشم بر فراز دو خاست
پر به سوی قله ها کشاده است
وز پرنده هم پرنده تر
دل به او جهانها ده است
کابل !
در میان رسته‌ات
زر گران زرزر و لاجورد
حلقه ها به گوش آفتاب کرده اند
حلقه ها به گوش ماه
حلقه به گوش هر یك از ستاره
و آهنگران تو
پتك‌ها بلند و
کوره ها وسینه‌ها همیشه گرم
عصر تازه، زنده‌گی تازه را عقیده‌مند
کابل !
ای تو شهر شهرها
شهر انقلاب
شهر کار
آشیانهٔ امید های من .

سوچی ـ ۲۹ جولای ۱۹۸۱

Property of ACKU

Property of ACKU

جبار قهاری

شاعر تاجکستان شوروی

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

کابل

یک قطره ز آب رود آمو
گردید بخار روزگار ما
چون دوره زنان به آسمان رفت
افتاد به دست باد سر ما

آمد شب و چادر سیاهی
بر روی شما بشد پر افشان
گهواره خواب خفته گان را
جنبانند شمال لاله گویان
چون رفت به خواب قطره آب
سر کرد خنك هنر نمایی
ناخواست به یخ بشد مبدل
آن قطره گهوارهٔ هوایی
صبح آمد و آفتاب آمد
بگریخت شب و شمال و سرما
چون آب شد از دم شفق یخ
میخواست رود به سوی دریا
از دور بدید غنچهٔ گل
آن جا که به غنچه قطره افتاد
مشهور بشد به نام کابل

Property of ACKU

و . س لی لیکه

شاعر شوروی

Property of ACKU

Property of ACKU

Property of ACKU

درود اپریل

مردم آزادهٔ افغان زمین
بر شما از من درود
بر شما از من سپاس
شهر کابل پایتخت کشور حماسه‌ها

یادگاری ونجها و معبد لبخند ها
در نگاه ما اپریل بهار ت
من چه رستاخیز زیبا دیده ام
کوچه و باغ و بهارت را دل آرا دیده ام
باور احساس خود را
از نسیم عطر بیزت در چمن
یادگار عشق فردا دیده ام

•

بامداد در حریر نقرهٔ شب
جلچراغ جشن اپریل ترا آیینه دار
مردمت در راسته از رنج سکوت
کودکانت خنده بر لب ،
رژهٔ رزم آور انت پرشکوه و پایدار

•

سرحدیهای دلیرت در نوار مرز ها
با نگاهی پر غرور و تیز بین
با تفنگی تشنهٔ فریاد آتش
قبضه اش در بازوان آهنین
از حریم پاک میهن
پاسداری میکنند
در بلور چشمها شان
نقش بسته مژدهٔ صلح وامید
در ستیر سینه ها شان آیهٔ فتح و ظفر
از عبور لحظه های کور شب

Property of ACKU

بر دامن صبح سپید
دیده بانی میکند

•

کشور آزادهٔ افغانزمین
از تمنای صداقت برتو میگویم درود

بر تو میخوانم دعا

در گلوگاه دیاران تو دیگر ،
فیرها خاموش باد

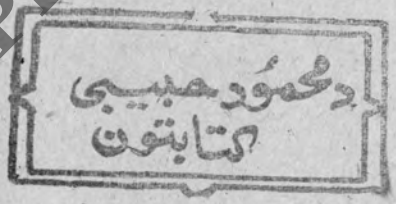
مردمت فارغ زرنج زندگی

در خمسیان بهارت بادها

۱۳۶۶ر۲ر۲۶

• این شعر به وسیله خلیل الله رووفی به شعر دری برگردان

Property of ACKU



Property of ACKU

داکتر محمود افشار

شاعر ایرانی

Property of ACKU

Property of ACKU

وصف صفای پغمان دل برد از بر من
بازش مگر بیابم در کوهسار کابل
دل همچو ماهی از دست در رفت شد بدانسو
باشد که بینمش باز در جو یبار کابل
گفتی شگوفه تابد چون بر فلک ستاره
در موسم بهاران در شاخسار کابل
از نور آن ستاره و زشهد آن شگوفه
پر و انهٔ دل من شد بیقرار کابل

Property of ACKU

Property of ACKU

تصحیح

صفحه	سطر	نادرست	درست
د	۵	ارزومینرم	ارزومیبرم
۲	۱۳	میندا ند	میدا ند
۳	۷	آ وا ز	آ وا زهٔ
۸	۵	کیز ی	کیزی
۱۰	۱۱	غو ر یده	غو ریده
۱۲	۵	شفق	شق
۱۲	۶	ا لیا نش	ا لتیا مش
۱۲	۱۳	هر و مد	هر مد
۱۴	۳	پر و ا ز	پر و ا
۱۹	۳	ا با ر خ	با ر خ
۲۰	۱	ز ا ر	راز
۲۰	۴	بیجو ش	بجو یش
۲۳	۱	بخشت	بخشست
۲۴	۱	و قیتکم	و قتیکه
۲۴	۴	چشم	چشمم
۲۴	۷	سخن	سمن
۲۵	۱۰	از طرف	از طرف سر
۲۷	۲۰	شو ر	شر ر
۲۸	۵	نا ر د	ندا ر د

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۲	۶	هر کسی	هر کس
۳۵	۶	وقتی که چشم	وقتی که چشمم
۴۲	۱۴	دو سیدار	دوستدار
۵۱	۱۷	ر ا ا ر	
۵۲	۱۷	معو نم	معنو نم
۵۴	۴	خر د ی	خر د
۹۵	۶	به طفیل	طفیل
۶۲	۲	بخست	بخشست
۶۲	۲	ار باب	ارباب کرم
۶۲	۹	برما افند	به ما نند
۶۲	۱۲	د مبد م	دمبدم
۶۲	۱۳	عظمیت	عظمت
۶۳	۷	پر ورد	پر و ر د ه
۶۳	۶۱	چشم	چشمم
۶۳	۱۹	بسر	بر کشدایز د
۶۶	۵۱	بـه	بـی
۶۸	۲۱	پـا	پـاك
۶۹	۲	کیفت	کیفیت
۶۹	۲۰	یادی این	یادی

Property of ACKU

صفحه	سطر	نادرست	درست
۸۱	۱	گت	گفت
۸۱	۳	آ مهر	آ مد ه
۸۱	۸	سبز ه	سبز ه
۸۱	۱۹	تبسمی	تبسمیست
۸۲	۹	نبا	بنا
۸۲	۹	د رنجها	ر نجها
۸۲	۱۲	به	بی
۹۶	۳	نشا نزخطره	نشان زخطره
۹۷	۵	مسم	مر
۹۷	۱۰	مرجع	مرصع
۹۷	۲۱	رز	ار
۹۸	۱۴	با لا	یا ر
۹۸	۳	سبو	شبو
۹۸	۵	تقظیم	تعظیم
۹۸	۱۸	هشد ا	هشد ا ر
۹۸	۱۵	منتر ی	عنتر ی
۹۹	۳	همگان	همگنا ن
۹۹	۹	۷۵	۱۵
۳۰۱	۸	بگا و	تگا و
۱۰۳	۱	ز نخیزی	ز نخیری

صفحه	سطر	نادرست	د رست
۱۱۰	۴	بو ر	به د ر
۱۱۰	۸	ا و	از
۱۱۱	۲۰	کو کسا ر	کو هسار
۱۲۰	۱	ا فنگده	ا فگنده
۱۲۲	۴	جنهد ه	جهند ه
۱۲۳	۱	قا یزا ده	قار یزاده
۱۳۳	۱۰	کو ند	کو ند
۱۳۸	۳	ا ر وبنکو	ا و بنکو
۱۴۳	۱۴	ز لو ه	ز ر ه
۱۴۷	۵	در دل	د ر
۱۴۷	۱۰	به نیستی	پی نیستی
۱۵۰	۴	جا ن	جا نا نه
۱۵۱	۴	هر گز هر	هرگز
۱۵۷	۱۰	شعا ر	ا شعا ر
۱۵۷	۲۲	کامش	کلا مش
۱۷۳	۱	و نجها	ر نجها
۱۷۳	۱۰	واراسته	وار سله
۱۷۴	۹	درخمیان در خمستان	
۱۷۴	۱۱	برگردان	برگردان

گردیده‌است.

Property of ACKU



Property of ACKU

انجمن نویسنده گان افغانستا ن

۱۲۲

مطبعه حزبی